سبک تربیت

واگویه‌های کودکانه با والدین

پدر! مادر! بچگی خودتان را به یاد بیاورید

■ مریم ترابی

تربیت یکی از مقوله‌های مهم زندگی هر فردی است که اگر درست و بجا نباشد می‌تواند در آینده موجب بروز عواقبی جبران‌ناپذیر برای فرد شود، اما همین موضوع مهم و سرنوشت‌ساز از نگاه افراد در شرایط سنی و اجتماعی مختلف، می‌تواند متفاوت باشد. مثلاً همانطور که نگاه پدرها در مورد تربیت فرزند دختر یا پسر خود با هم تفاوت دارد به همان میزان هم با نگاه همسرشان در مورد تربیت فرزندانشان نیز متفاوت است. همچنین به همان اندازه که نگاه والدین به فرزندشان در امر تربیت متفاوت است نگاه خود کودکان به نوع برخورد و واکنش‌های والدین نسبت به رفتار آنها نیز متفاوت است. به این معنی که بچه‌ها دنیای اطراف خود را از زاویه‌ای نگاه می‌کنند که والدین اصلاً به آن فکر هم نمی‌کنند. تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که از نگاه کودکان خود دنیا را نگاه کنید و نکات تربیتی را با زبان و نگاه کودکان به آنها آموزش دهید؟ تقریباً اکثر والدین حتی این فکر به ذهنشان هم خطور نمی‌کند که هرازگاهی خود را به جای کودکانشان قرار دهند و دنیا را از زاویه دید آنها ببینند. در حالی که بد نیست هرازگاهی خود را جای کودکان قرار دهیم و از دریچه نگاه آنها نکات تربیتی خود را گوشزد کنیم.

انضباط و تربیت را کمی هم از زاویه من ببینید

۱

انضباط و دیسیپلین یکی از نکات تربیتی بسیار مهمی است که والدین در تمام دوران تربیتی فرزندانشان با آن درگیر هستند. در واقع انضباط یکی از مفاهیم بسیار گسترده و فراگیری است که تمام کسانی که با کودکان سروکار دارند اعم از والدین، معلمان و مربیان مهدکودک با هر میزان تجربه و دانشی که دارند، تمایل بسیاری دارند که در این خصوص به بحث و گفت‌وگو بنشینند و روش‌های تربیتی خود را صحیح بدانند، در حالی که هیچ کس نمی‌تواند یک نسخه کامل و تمام‌عیار برای تمام کودکان بپیچد، زیرا هر کودک با دیگری متفاوت است. یکی از اصلی‌ترین مشکلات در موضوع انضباط و دیسیپلین، نادیده گرفتن بی‌همتا بودن هر کودک و یگانه بودن رابطه بین والدین و کودک در هر خانواده است. دکتر علی صاحبی روانشناس بالینی و مؤلف کتاب «پدر، مادر کمی هم به من گوش کن» در اثر خود به مقوله انضباط پرداخته است، ولی نه از منظر بزرگسالان بلکه از زاویه نگاه کودکان. وی انضباط و دیسیپلینی که بزرگسالان مرتب آن را گوشزد می‌کنند بررسی کرده است. راوی این کتاب، یک کودک است و در ۱۸ عنوان موضوعات و حالات مختلف کودک در برابر خواسته‌های والدین را مطرح می‌کند. در واقع در این کتاب کودک به شرح حال خود و شرایطی که والدین برایش ایجاد می‌کنند و توقعاتی که والدینش از او دارند می‌پردازد. دکتر علی صاحبی معتقد است انضباط یعنی کوشش و در مقدمه کتاب هدف خود را از نگارش کتاب به این شیوه چنین بیان می‌کند: «قصد نداشتم دستورالعملی از بایدها و نبایدها به والدین بگویم. بلکه هدف اصلی فراهم آوردن زمینه‌ای است تا والدین، با شناخت بهتر نسبت به موضوعی که با آن سروکار دارند (کودک) تصمیمات بهتری بگیرند و به طیف گسترده و متنوع رفتارهای کودک پاسخ مناسب‌تری دهند. کودک مورد نظر دکتر صاحبی از ما والدین می‌خواهد انضباط و تربیت را کمی هم از زاویه نگاه او ببینیم.

برخوردهای عصبی و احساسی مرا درک کنید

۲

معمولاً والدین در برخوردهای خشن و عصبانی کودک خود واکنش‌های تندی نشان می‌دهند و در اولین برخورد او را تنبیه کرده به نوعی دعوا می‌کنند که چرا با عصبانیت اسباب‌بازی را از دست کودکان دیگر چنگ می‌زند. معمولاً والدین فاقد درک درستی از این نوع رفتار کودکان خود هستند، در حالی که قطعاً هر کودکی برای رفتار خود دلیلی دارد که عاجز از بیان آن است. کودک مورد نظر صاحبی در این کتاب می‌گوید: «من نیز مانند شما بزرگسالان دارای احساسات منفی نسبتاً قوی هستم. عصبانی می‌شوم. ناکامی به من دست می‌دهد و گاهی به مرز انفجار می‌رسم. وقتی نمی‌توانم آن احساسات را با کلمات بیان کنم، نیاز دارم تا به وسیله رفتارم نشان دهم که اغلب رفتارهایی است که تو دوستشان نداری. مثل زدن دیگران، چیزی را از دست دیگران چنگ زدن یا پرت کردن اشیا. مثلاً وقتی کسی اسباب‌بازی که با آن مشغول هستم را می‌گیرد و من هنوز مهارت کلامی خوبی ندارم که به راحتی به او بگویم لطفاً به من پس بده چون من اول آن را برداشته‌ام، به نظر تو در آن لحظه از آدمی به اندازه من چه کاری ساخته است جز آن که به زور از دستش چنگ بزنم یا هلش دهم؟ این شمایید که باید قبل از انجام هر عمل یا واکنشی سعی کنید دلیل رفتارم را همدلانه از من بپرسید. بعضی وقت‌ها من کاملاً خارج از کنترل و کج‌خلقم. شما نیز گاهی دچار چنین حالاتی نمی‌شوید؟ لحظاتی که خارج از کنترل هستم، احساس می‌کنم می‌ترسم و به حمایت و امنیت نیاز دارم. نیاز دارم احساسات مرا بپذیری و در عمل نیز به من بیاموزی چگونه خودم احساساتم را بپذیرم و کنترل کنم. به تو نیاز دارم کمکم کنی تا بتوانم احساسات منفی‌ام را با کلمات بیان کنم و آرام شوم. بهتر است این را بدانی که رفتار بیرونی من انعکاس حالات روانی درونی‌ام است. آن را بی‌معنا و بیهوده مپندار. واکنش‌هایم را جدی بگیر.»

در واقع اشتباه ما این است که با برداشت بزرگسالانه خود به رفتار کودک می‌نگریم، قضاوت می‌کنیم و تصمیم به تنبیه او می‌گیریم، در حالی که او در آن سن فاقد ابزارهای کلامی و رفتاری ما برای مواجهه با چنین موقعیت‌هایی است. حتی چه بسا با وجود ابزارهایی که داریم از کوره در برویم و دست به رفتارهایی بزنیم که به مراتب خشونت‌آمیزتر از رفتار کودک است. او بی‌شک بلافاصله یا دقایقی بعد از رفتار عصبی خود با همسالانش خشمش فرو می‌نشیند و به روال دوستی و بازی برمی‌گردد، اما آیا من و شما هم بعد از برخورد خشونت‌آمیز، چنین می‌کنیم؟

انتظارات خود را از من منطقی کنید

۳

سعی کنیم سیر طبیعی رشد کودک و تحولات رفتاری او را درک کنیم. نمی‌توانیم از کودک پنج ساله انتظار داشته باشیم مثل ما غذا بخورد، آداب رفتاری مشابه ما را در برخورد با دیگران داشته باشد و در امور نظافت مثل ما رفتار کند. فقط کافی است بدانیم که ما هم در سن او همینگونه و چه بسا بدتر بودیم و باور کنیم که به مرور زمان او هم بزرگ خواهد شد. کودک برای اصلاح نگرش ما در این زمینه با ما به عنوان پدر یا مادرش اینگونه واگویه می‌کند: «سعی کن انتظاراتت از من منطقی باشد. البته کار بسیار خوبی است اگر من سر سفره غذا مثل یک خانم یا آقا کوچولو، بدون اینکه ریخت و پاشی داشته باشم، منظم و مرتب و بدون حرکت و وول خوردن غذایم را تمام کنم، اما در شرایط ذهنی و سنی من هنوز این ممکن نیست. نگران نباش من همیشه همینطور نخواهم ماند. نه! هر آنچه از من انتظاری داری را به مرور فرا می‌گیرم و فرایند طبیعی رشد و تحول روانی‌ام این امکان را به من خواهد داد که همگام و هماهنگ با سن و سالم از عهده کارهایم برآیم. من فقط سیر طبیعی‌ام را طی می‌کنم، همچنان که تو نیز این دوره را گذرانده‌ای.»

نکته دیگر این است که فرصت کافی به او برای تشخیص موقعیت‌های درست و غلط بدهیم. او در حال آزمون و خطاست و حتی دقیقاً نمی‌داند که خواسته‌ها و انتظارات ما چیست. او در برده‌ام یا بی‌محابا به وسط خیابان می‌دوم و تو به همه این رفتارها به یک شیوه واکنش نشان دهی، من این پیام را دریافت خواهم کرد که همه این اعمال از اهمیت یکسانی برخوردارند. تو باید در مورد کارهایی که خیلی مهم هستند جدی‌تر و سختگیرانه‌تر برخورد کنی و مقاوم باشی. من نیاز دارم تا بدانم که چه موقع از دست من خیلی عصبانی هستی و چه موقع کمتر، تا بدین وسیله سلسله مراتب اهمیت کارها را بفهمم و رفتارم را متناسب با آن تنظیم کنم.»

ما حتی انتظار داریم او در تعامل با دیگران مشابه ما رفتار کند. وقتی به خانه دوست و فامیل می‌رویم اصرار داریم و او را زور می‌کنیم که با بچه‌های هم سن و سالش سریع ارتباط برقرار کند، در حالی که خود ما هم اینگونه نیستیم و به راحتی با کسی دوست و رفیق نمی‌شویم. کودک در این زمینه به ما می‌گوید: «هرچه کم سن و سال‌تر باشم، برایم سخت‌تر است که بتوانم با گروهی از بچه‌ها کنار بیایم و به توافق برسم. لطفاً در مورد من اشتباه قضاوت نکن. من از بودن با بچه‌ها لذت می‌برم، اما گاهی همراهی کردن با آنها برایم خیلی سخت‌است، چون بیشتر وقت‌ها نیاز و خواسته‌هایمان با هم تداخل می‌کنند. گاه تحمل سروصدا و شلوغی زیاد، مزاحمت‌های آنی، درخواست شریک شدن اموالم با دیگران یا صبر کردن برای من خیلی سخت است.»

او از ما می‌خواهد فقط نگاه انتقادی و سلبی نداشته باشیم، فقط مانع رفتارهای او نشویم، بلکه به زبانی که او متوجه و اقناع شود

> **نمی‌توانیم از کودک پنج ساله انتظار داشته باشیم مثل ما غذا بخورد، آداب رفتاری مشابه ما را در برخورد با دیگران داشته باشد و در امور نظافت مثل ما رفتار کند. فقط کافی است بدانیم که ما هم در سن او همینگونه و چه بسا بدتر بودیم و باور کنیم که به مرور زمان او هم بزرگ خواهد شد**

این زمینه به ما می‌گوید: «بگذار تا بدانم واقعاً موضوع از چه قرار است. چه کارهایی را واقعاً دوست نداری که انجام دهم و چه چیزهایی کمتر باعث رنجش تو می‌شود؟ اجازه بده تا به اینها از طریق صدا و واکنش‌های رفتاری‌ات پی ببرم. اگر وقتی کشوی لباس‌هایم را بیرون ریخته‌ام، انگشتم را در قالب کره صبحانه فرو دلیل رفتارهایمان با او را برایش توضیح دهیم. کودک در این باره به ما می‌گوید: اگر دلیل محدودیت‌هایی را که برایم چیده‌ای توضیح دهی، به من کمک خواهی کرد آنها را بهتر بفهمم و رعایت کنم. اگر این کار را نکنی، از کی و کجا باید سودمند و منطقی بودنشان را بفهمم؟ و چنانچه خوب نفهممشان، چگونه قادر خواهم بود رفتار خود را بر اساس آنها نظم دهم؟ اگر عملی از من سر می‌زند که نمی‌پسندی، با کلامت به من بگو و احساست را به وضوح منعکس کن تا بدانم و بفهمم آن را دوست نداری. مسلماً چیزهای بسیار زیادی وجود دارد که برای تو کاملاً روشن و واضح است اما برای من چنین نیست. مثلاً نمی‌دانم چرا انداختن اسباب‌بازی توی حوض آب یا وان حمام اشکالی ندارد اما انداختنش توی دستشویی اشکال دارد؟ چه تفاوتی دارد؟ مگر هر دو ظرف آب نیست؟ یا اینکه به من می‌گویی نباید دست به لیوان چای بزنم چون داغ است ولی خودت آن را با دست که هیچ به لبت هم می‌زنی؟ اگر دلایلش را برایم توضیح دهی بهتر می‌توانم رعایتشان کنم و کمتر گیج می‌شوم.»

مرا با همسالانم مقایسه نکنید

۴

مقایسه کودکان با یکدیگر یکی از رفتارهای بسیار اشتباه والدین است. رفتاری که شاید اگر مدیر یا همسر یا دوست ما در قبال ما این کار را انجام دهد از دست او ناراحت می‌شویم و چه بسا عکس‌العمل تندی در این زمینه نشان دهیم. نکته جالب اینجاست که ما بزرگ‌ترها عموماً کودکی و نوجوانی خود را فراموش می‌کنیم، چراکه خودمان هم در آن دوران از مقایسه شدن ناراحت می‌شدیم و احساس تحقیر می‌کردیم. کودک ما در این زمینه از زاویه دید خودش به ما می‌گوید: مرا به عنوان فرد خاصی که «من هستم» بپذیر. با دیگران مقایسه‌ام نکن یا لااقل نگو من در مقایسه با دیگران چگونه‌ام. مثلاً وقتی می‌گویی: سیاوش که همسن تو بود هرگز اسباب‌بازی‌هایش را خراب نمی‌کرد، این حرف باعث نمی‌شود از وسایلم بهتر مواظبت کنم. برعکس مقایسه تو نه تنها مرا مثل سیاوش نخواهد کرد بلکه باعث می‌شود که در من نسبت به او احساسات منفی ایجاد شود و از او بدم بیاید.

سه سؤال مهمی که در مواجهه رفتاری با کودک باید از خود بپرسیم

۵

دکتر صاحبی در پایان به والدین یادآور می‌شود که مراوده و تعامل با کودک چیزی نیست که بتوان از قبل به آن فکر کرد و به دقت پیش‌بینی‌اش نمود و برنامه‌ای برایش تدوین کرد. گاهی واکنش بزرگسالان نسبت به کودک حتی عقلانی نیست. در ارزیابی واکنش به رفتارهای نابجای کودکان در طولانی‌مدت سه سؤال وجود دارد که معمولاً بزرگسالان باید از خود بپرسند:

۱- آیا من واقعاً طوری به رفتار کودک واکنش نشان داده‌ام که کودک بتواند از این برخورد چیز مثبتی بیاموزد؟

۲- آیا واکنش من به گونه‌ای بود که هیچ کس (نه من و نه کودک) ضربه نخورده باشد؟ یعنی در حالی که از موقعیت بیرون آمده‌ایم، نه خودم و نه کودک احساس آشفتگی، حماقت، بلاهت، بی‌کفایتی و به طور کلی احساسات منفی نسبت به خود نکنیم؟

۳- آیا من در واکنشم نسبت به رفتار نابجای کودک، راه‌ها و شیوه‌های کنار آمدن با مشکلات، تعارضات، رنجش‌ها و عصبانیت‌ها را به او نشان داده‌ام؟

> **مقایسه کودکان با یکدیگر یکی از رفتارهای بسیار اشتباه والدین است. رفتاری که شاید اگر مدیر یا همسر یا دوست ما در قبال ما این کار را انجام دهد از دست او ناراحت می‌شویم و چه بسا عکس‌العمل تندی در این زمینه نشان دهیم. نکته جالب اینجاست که ما بزرگ‌ترها عموماً کودکی و نوجوانی خود را فراموش می‌کنیم، چراکه خودمان هم در آن دوران از مقایسه شدن ناراحت می‌شدیم و احساس تحقیر می‌کردیم**

سبک مراقبت

بقای نسل یا بقای انسانیت، مسئله این است

کودکی که انتخاب می‌کند فردای روشن‌تری دارد

■ نگین خلج سرشکی

اگر کودک موجودی جدید است پس باید مسیری جدید را امتحان کند و نه مسیری که ما برای خود انتخاب کرده‌ایم. اینگونه رشد کردن یعنی آنچه صرفاً ما از او می‌خواهیم باعث می‌شود کودک فقط قد بکشد اما بزرگ نمی‌شود. بزرگ نمی‌شود چون به انتخاب خود زندگی نمی‌کند. او به انتخاب خود مسیریابی نمی‌کند. کودک به کسی دیگر بودن عادت می‌کند. فراموش نکنیم فرزندآوری و فرزندپروری یکی از حساس‌ترین کارهای روی کره زمین است.

■■■

زندگی یک انسان کاملاً در دست‌های شما است. می‌توانید او را یک فرد شاد، موفق، هدف‌محور، باادب و انسان تربیت کنید یا از او یک آدم آهنی سرد، فرمانبردار، بی‌اراده و منزوی بسازید. بسیاری از والدین فکر می‌کنند که کودک درک نمی‌کند، حس نمی‌کند و هیچ انتظاراتی ندارد اما به او همان عقلی داده شده است که شما دارید پس درک می‌کند ولی به اندازه خود. او حس می‌کند شما برای او وقت نمی‌گذارید و غرق دنیای دیگر هستید، او حس می‌کند برای شما چقدر اهمیت دارد، او انتظار دارد که احترام ببیند تا احترام گذاشتن را یاد بگیرد و به طور متقابل برای شما جبران کند. کودک با دو چشم کوچک خود، گوش‌های کوچک خود و

> **والدین باید به کودک بگویند که در صورت عدم رضایت از چیزی باید حرف بزند و اعتراض کند اما نه با دعوا و حدشکنی. او باید متوجه بشود که با دندان، گره‌ای باز نمی‌شود بلکه باید از منطق خود استفاده کند**

ذهنی بزرگ‌تر از تصور شما همه چیز را دقیق ثبت می‌کند و بعدها بازتاب آنها را به خود شما برمی‌گرداند، لذا باید به نوعی رفتار کنید که از کرده خود پشیمان نشوید. او شاید به ظاهر در حال بازی کردن باشد اما گوش‌های خود را در کنار پدر و مادر گذاشته است و فکر خود را با حرف‌های والدین تعلیم و تربیت می‌دهد. دنیای کودکانه بسیار دقیق و زیرکانه است. البته چنین ذکاوت و ظرافتی عجیب و دور از انتظار نیست و این والدین هستند که او را دست کم می‌گیرند. یک ذهن تمیز، باز و آماده پذیرش دنیایی از اطلاعات در مقابل شما قرار دارد. اگر در مقابل کودک خوب دیگران را بگویید او هم یاد می‌گیرد به دنبال عیب‌جویی از اطرافیان نباشد. اگر در مقابل کودک بذر نفرت و خشم از دیگران را بکارید او هم یاد می‌گیرد روی انسانیت چشم بپوشاند و یک جنگ‌افزار مدرن باشد. از این رو، باید درباره استفاده از کلمات بسیار دقیق باشید. کلمات بار سنگینی را با خود حمل می‌کنند و زمین جان کودک آماده کاشت و پرورش هر نوع گیاهی است و این شما هستید که به عنوان باغبان می‌توانید گلزار داشته باشید یا زمینی با علف‌های هرز. شما در برابر دنیایی که به وجود آورده‌اید مسئول هستید و باید امانتدار خوبی باشید. اگر بیش از اندازه سخت بگیرید ۱۰۰ نوع آسیب وارد خواهید کرد و اگر بی‌توجه باشید هم هزار نوع ضرر به کودک خود خواهید زد. شما حق ندارید حق انتخاب کردن، لذت بردن، فکر کردن و حس کردن را از او بگیرید، بلکه شما فقط راهنما هستید و انتخاب راه با خود او است. پس چه بهتر راه را به درستی نشان دهید و از روی لجاجت و سختگیری بدتر او را به ورطه انزوا، فرار، افسردگی، سرکشی و گستاخی نکشید. پدر و مادر باید به او مرز احترام، آزادی، بزرگ‌منشی و مسئولیت‌پذیری را هدیه بدهند. فرزندآوری و فرزندپروری فقط برای بقای نسل و بشر نیست بلکه باید انسان تربیت کرد و انسان به جهان بخشید. بقای انسانیت و انسانی زندگی کردن مهم‌تر است.

یکی از مسئله‌هایی که زیاد به آن توجه نمی‌شود حریم خصوصی کودک نام دارد. او هم یک انسان است پس بدن، اتاق، افکار و عواطف خصوصی دارد. والدین باید به مرزهای کودک احترام بگذارند تا او یاد بگیرد که هر انسانی احترام و حدودی دارد. پدر و مادر در قدم اول باید به کودک نشان بدهند که بدن او بسیار ارزشمند و قابل احترام است. هنگام استحمام کودک یا تعویض لباس‌های او باید از کودک اجازه بگیرید و بعد به بدن او دست بزنید تا او متوجه بشود که جسم انسان گرانبها است. هنگام ورود به اتاق او باید در بزنید تا کودک از همان کودکی متوجه بشود که برای ورود به حد و حدود انسان‌ها باید از آنها اجازه بگیرد. هنگام حرف زدن و نظر دادن کودک بسیار با احترام و دقیق به او گوش بدهید چون باید متوجه بشود حرف و افکار هر انسانی متین و قابل تأمل است.

والدین باید به کودک بگویند که در صورت عدم رضایت از چیزی باید حرف بزند و اعتراض کند اما نه با دعوا و حدشکنی. او باید متوجه بشود که با دندان، گره‌ای باز نمی‌شود بلکه باید از دست‌های منطق خود استفاده کند. سعی کنید این بار به جای فریاد زدن در برابر خطای او کمی سکوت کنید تا خود او سنگینی اشتباهش را متوجه شود. کودک را با سکوت متعجب کنید تا مجبور شود درباره رفتار خود فکر کند. مطمئن باشید که سکوت شما تأثیر بیشتری روی اصلاح او می‌گذارد. کودک در برابر فریاد، فریاد می‌زند. اما در برابر سکوت، قرار پیدا می‌کند و فکر خواهد کرد. او بچه است و بچگی می‌کند اما شما که انسانی بزرگ هستید چرا هنگام خشم بچگی می‌کنید. هیچ وقت برای شکستن سنگ از تیشه و سخت‌افزار استفاده نکنید بلکه آن را زیر قطرات آب قرار دهید تا ذره ذره ترک بردارد. صبر و متانت شما سنگ خطا و اشتباهات او را بهتر از بین می‌برد.

اگر در خانه قانونی وجود دارد به طور حتم دلیل محکمی هم دارد در نتیجه، علت آن قانون را به او یاد بدهید. بله و چشم گفتن کورکورانه هیچ وقت کودک را بزرگ نمی‌کند. کودک باید بداند برای چه چیزی تنبیه و تشویق می‌شود. توهین و شکنجه روانی هنگام خطا به کار هیچ کس نمی‌آید. او باید دلیل‌محور باشد و به جای گریه کردن در پی راه‌حل مسئله بگردد. هدف شما فقط قد کشیدن و بزرگ شدن حجم بدنی کودک نیست بلکه شما باید فکر و بینش کودک را گسترش دهید. یکی دیگر از اشتباهات والدین این است که جلوی جمع و چشم دیگران کودک را تنبیه می‌کنند تا اطرافیان بگویند عجب مادر و پدر منظم و دقیقی هستند اما حرف دیگران هیچ اهمیتی ندارد. کودکی که جلوی جمع سرزنش بشود، تنبیه بشود و توهین بشنود همیشه سرخورده و سرافکنده خواهد بود. او را در خفا و در حریم خصوصی خود آموزش بدهید تا او یاد بگیرد که خطای دیگران را در جمع نباید فاش کند و بخشندگی و بزرگی زیباترین صفت انسان است.

شما دنیایی جدید را به وجود آورده‌اید و نمی‌توانید نسبت به آن سهل‌انگار و بی‌دقت باشید. اگر قرار است او را نادیده بگیرید پس هیچ وقت او را به وجود نیاورید. یک گل در گلدان هم نیاز به توجه و رسیدگی دارد چه برسد به کودک که قرار است فردا روزی والد کودکی دیگر باشد. در نتیجه زنجیره تربیت درست را با بی‌اهمیتی یا سختگیری پاره نکنید و به فردای بشریت لطمه نزنید.

> **بله و چشم گفتن کورکورانه هیچ وقت کودک را بزرگ نمی‌کند. کودک باید بداند برای چه چیزی تنبیه و تشویق می‌شود**